

# امت در حرکت

## جهان معاصر و بیداری اسلامی

محمد نواب

جنب و جوشی که طی سالهای اخیر مسلمانان را فرا گرفته، از دید یک ناظر بیرونی عجیب است. به خصوص اگر چشممان این ناظر، دیروز است را نیز دیده باشیم. مسلمانان امروز از اندونزی تا اقلیت‌های مسلمان اروپا و آمریکای لاتین بی‌تاب حرکت هستند و به دنبال بهانه‌ای برای اظهار هویت دینی خویشند. این حرکت و جنب و جوش تحولی بدیع است و از آنجا که محیط پربنده فعال خویش یعنی مسلمانان و اسلام‌گرایان می‌باشند، از چشم و لبس آنان تا حدودی دور مانده است، اما شدیداً توجه آن ۴/۵ میلیارد دیگر جمعیت کره زمین را به خود جلب ساخته است. آنان از این تحول و نام آن و منشأ و خاستگاه و غایت آن می‌پرسند.

اجتماعی از درون امت جوشیده است و در مقابل دیده‌ها رخ می‌نماید.

در سراسر جهان اسلام مسلمانان به دنبال بهانه می‌گردند تا به خیابان‌ها بریزند. از چاپ یک تصویر مستهجن بر روی یک مجله تا مسائل فلسطین و لبنان بهانه اظهار هویت را فراهم می‌کند.

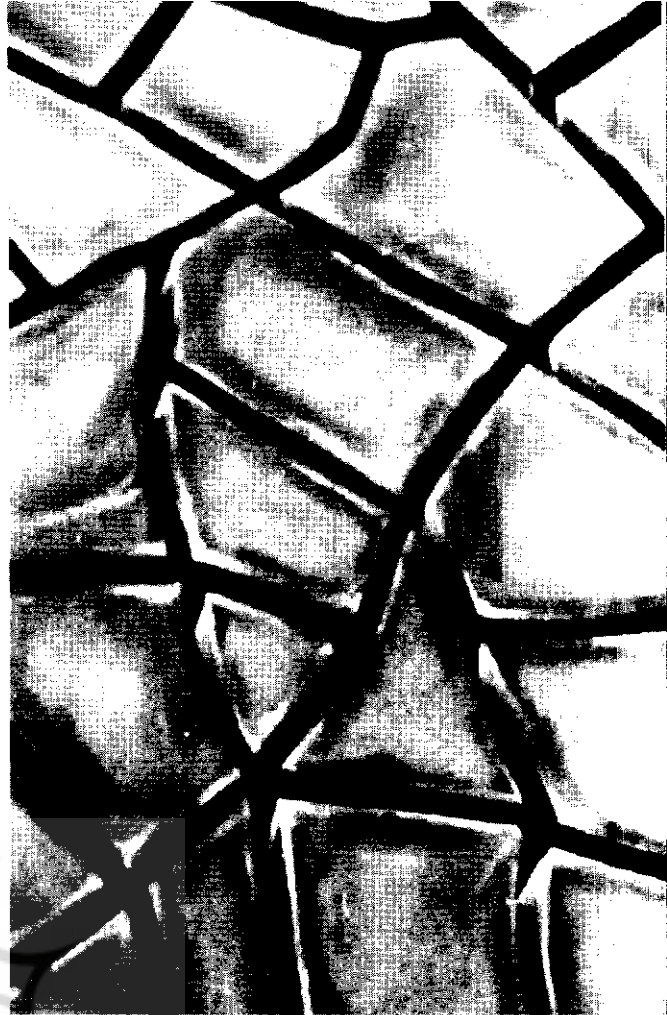
تجربه چندین انتخابات برجسته اخیر در منطقه اسلامی بدون استثنا نشان داده است مردم از میان گروه‌ها و کاندیداها به دنبال ضدآمریکایی‌ترین آنها می‌گردند.

در ترکیه مانند فرانسه، دختران مسلمان حق استفاده از حجاب در دانشگاه را ندارند. طی سالهای اخیر تعداد آنان که بدون روسری به دانشگاه می‌روند و هم آنان که با روسری در خانه می‌مانند در هر دو دسته به شدت در حال کاهش است. در عوض تعداد دو گروه در حال افزایش است: آنان که به زندان می‌روند به خاطر روسری و آنان که برای حفظ روسری‌هایشان در کلاس‌های درس، متمسک به گواهی‌های پزشکی شده‌اند. خوانندگان مسلمان در غرب کم نیستند، اما تاکنون آنها رغبت اظهار هویت دینی خویش را که هیچ، جرات اظهار هویت بومی خود را نیز کمتر داشته‌اند. اما طی سالهای اخیر چنان فضایی پدید آمده است که بسیاری از آنها نه تنها اعلام می‌کنند مسلمانند، بلکه سبک، محتوا و قالب

اگر سه دهه پیش به بخشی از هویت و اعتقادات مسلمانان دست اندازی می‌شد، دامنه واکنش‌ها - اگر واکنشی رخ می‌داد - نهایتاً محدود به همان محل جغرافیایی وقوع کنش بود. اما امروز کوچکترین اهانت به هویت دینی مسلمانان با واکنش به وسعت شرق تا غرب عالم مواجه می‌شود. اگر کتاب آیات شیطانی سه یا چهار دهه قبل تر نوشته شده بود، آیا با واکنشی مشابه به وسعت و گستره تمام جمعیت‌های مسلمان جهان مواجه می‌گشت یا دامنه اعتراضات به هند و پاکستان یا نهایتاً خیابان‌های لندن محدود می‌شد.

گفته می‌شود که مسلمانان در حال بیداری از یک خواب عمیق دوپست ساله هستند. اما ابعاد و مختصات اولیه این بیداری نشان می‌دهد عمق خواب مسلمانان بیشتر از دوپست سال بوده و حتی عمیق‌تر از دوره‌هایی که تحت عنوان اوج تمدن اسلامی در قرن پنجم و شش یاد می‌شود.

نهضت اسلامی، خیزش اسلامی، بیداری اسلامی، احیای دینی، رستاخیز اسلامی، اصلاح‌گری دینی، بنیادگرایی از جمله مفاهیم واژه‌گانی بوده‌اند که در جهت تبیین یا قلب ماهیت و ترسیم و یا کج‌نمایی ابعاد و مختصات این تحول و ظهور به دست اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان تولید شده است. صرف نظر از اختلاف مفاهیم و واژه‌ها، حقیقتی به مثابه یک پدیده و جریان فراگیر



۲- بیداری که پس از آن اسلام و اصول و ارزش‌های آن مطالبه شود.  
۳- بیداری از خوابی که در نتیجه غفلت و رویگردانی از فرهنگ و آموزه‌های دینی بر جامعه رفته است.

اما بررسی تفاوت ماهوی خواب از بیداری می‌تواند فهم بهتر و تحصیل تعریفی جامع‌تر از بیداری با قابلیت صدق بر تمامی یا اکثریت مصادیق خارجی را تسهیل کند.

فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «اراده» و «حرکت معطوف به آگاهی و اراده». انسان خواب نه «آگاهی» دارد و نه «اراده» و نه حرکتی مبتنی بر این دو. حرکت و جنب و جوش انسان خواب حتی اگر در خواب راه برود، غیر آگاهانه و غیر ارادی است. و جامعه خواب نیز این چنین است؛ جامعه‌ای که دو عنصر «آگاهی» و «اراده» را از کف داده و در نتیجه از حرکت ارادی و آگاهانه بازمانده و بیداری آن جز در گرو بازگشت توأم این عناصر سه گانه نیست.

بسته به متعلق «آگاهی» و نوع و جهت «حرکت»، بیداری نیز نوع و جهت پیدا می‌کند. «بیداری اسلامی»، تحولی است حاصل از دیدن «آگاهی» و «اراده» در کالبد خواب انسان و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلام و نتیجه آن احیاء و بازیابی هویت فردی و جمعی است. یعنی شناسایی انسان مسلمان خویش را و بازگشت او به هویت جمعی واحد خویش: «امت».

حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در طول تاریخ اگر به ثمر نرسیده‌اند از دو عنصر آگاهی به مثابه تابلو و جهت‌نمای حرکت و اراده به مثابه سوخت و محرک حرکت، بهره‌مند بوده‌اند. گاه انباری متراکم از باروت شور و احساسات عمومی با جرقه‌ای از جا کنده شده است و اراده جمعی عده‌ای را در مسیر میهم و بدون تابلو سرگردان به این سو و آن سو کشانیده است و به محض خروج از جاده دست‌هایی از درون و بیرون با افزودن جاشنی عاطفه و دامن زدن بر احساسات عمومی، بر سرعت حرکت افزوده‌اند تا از مسیر اصلی دورتر شود. تا آنجا که انرژی‌ها تخلیه شده و دیگر کسی نای حرکت ندارد. بالاخره کاروان در ناکجا آبادی متوقف شده و توده‌های خسته فرسنگ‌ها دورتر از مقصد و مسیر اصلی به وضعیت موجود تن داده‌اند.

آگاهی وجود دارد اما اراده حرکت نیست. تابلوها و نقشه‌ها مسیر و مقصد را به روشنی نشان می‌دهند، اما نای حرکت نیست یا جرأت حرکت. جسم‌ها سنگین و روحها کرخت شده است. عصبیت‌ها، حمیت‌ها، دردها و..... یا هر چیزی که از درون بتواند جماعت را از

بسیاری از آواها و آهنگ‌ها نیز در حال کاهش است. و مسلمانان شاهد ظهور روزافزون امثال «سامی یوسف»، «داوود بارنی علی» و «یوسف اسلام» هستند.

در اینترنت صرف نظر از کمیت حضور مسلمانان وجود هزاران سایت و وبلاگ اسلامی با محتوای دفاع و تبلیغ ارزش‌های دینی به زبان‌های مختلف، نشان دهنده آن است که بسیاری از مسلمانان با هدفی غیر از کسب اطلاعات و سرگرمی و اطلاعات عادی به عرصه اینترنت قدم گذاشته‌اند.

رشد بی‌سابقه اسلام در کشورهای غربی به خصوص در میان قشر تحصیلکرده، اندیشمندان علوم اجتماعی و رجال سیاسی- فرهنگی غرب را به تکاپو واداشته و دچار نوعی سردرگمی کرده است. طی چند سال اخیر مراکز مطالعاتی اروپا هزاران دلار خرج پژوهشگران علوم اجتماعی خویش و اسلام شناسان کرده‌اند تا بفهمند زنان غربی را چه می‌شود که به یکباره سر از اسلام درمی‌آورند. «موریل دژاک» تازه مسلمان زن بلژیکی از جمله این موارد بود. دژاک پس از مسلمان شدن در سال گذشته خود را به عراق رساند و علیه اشغالگران دست به یک عملیات استشهادی زد و تمام محافل فکری و تصمیم‌سازی اروپا را به لرزه درآورد.

ایران و لبنان و فلسطین طی سالها و ماههای اخیر، آن قدر در جهان سروصدا ایجاد کرده‌اند که خواب را از چشم آن ۴/۵ میلیارد دیگر جمعیت کره زمین سلب کرده‌اند.

اتفاقی افتاده است. یک موجود خواب نمی‌تواند این همه سروصدا و جنب‌وجوش داشته باشد. اما آیا این همه جنب‌وجوش و تحرک نشان از بیداری است؟ یا آنکه جنب‌وجوش و حرکت مسلمانان طی چند سال اخیر همچون آن انسان خواب در حال راه رفتن است؟! □

می‌توان بیداری اسلامی را در چند تعریف ساده خلاصه کرد:  
۱- بیداری که بیدارگر آن اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد.

**تجربه چندین انتخابات برچسبه اخیر در منطقه اسلامی بدون استثنای نشان داده است مردم از میان گروهها و کاندیداها به دنبال ضداً آمریکایی‌ترین آنها می‌گردند**

**اتفاقی افتاده است. یک موجود خواب نمی‌تواند این همه سروصدا و جنب‌وجوش داشته باشد. اما آیا این همه جنب‌وجوش و تحرک نشان از بیداری است؟ یا آنکه جنب‌وجوش و حرکت مسلمانان طی چند سال اخیر همچون آن انسان خواب در حال راه رفتن است؟! □**



وضعیت موجود تکان بدهد مرده است؛ ته کشیده است. هر چند چشم‌ها تا آخر جاده و مقصد را می‌بیند.

و گاه نیز، هم آگاهی سلب شده است و هم اراده و جوش و خروش درونی؛ مانند مسلمانان در یکی دو قرن اخیر.

عنصر اول بیداری آگاهی است یا خودآگاهی. آگاهی به خود خویش: خودفردی و خود جمعی. آگاهی نسبت به کمالات فطری و کنش‌ها و جذبه‌های پنهانی که از درون می‌جوشد و وجود آدمی را دائم به سوی خویش می‌کشد. آگاهی به خود حقیقی خویش و نسبت این با جهان خلقت. یافتن یکباره سوالاتی در اعماق جان که روز مرگی آنان را بایکوت کرده است؛ زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ آگاهی نسبت به نوع رابطه خود با اعضای جامعه و آنان که پراو حاکمند و آنان که باید حاکم باشند. آگاهی نسبت به آنچه که «هست» و فاصله آن با آنچه که «باید» باشد.

انسان مسلمان معاصر بالاخره به این فاصله و بعد مسافت آگاهی یافته است. آگاهی نسبت به «نیست‌ها»، به تشنگی «باید» در وجود انسان دامن می‌زند و هر چه در پاسخ به تشنگی او شور آب نسخه‌های قلبی عدالت و معنویت و..... داده‌اند، بر حجم و عمق عطش او افزوده‌اند. تشنگی، اراده را در وجود فرد و جامعه زنده می‌کند و «اراده» پل می‌شود میان «آگاهی» و «حرکت»؛ حرکت از وضعیت موجود به سوی مقصدی مطلوب که تابلوی آگاهی نشانه رفته است.

عزم، همت، عاطفه، شور، انگیزه و اتکاء به نفس و روی پای خود ایستادن و..... همه این واژه‌ها تلاشی برای نشان دادن یک مفهوم کلیدی است که مسلمانان معاصر را به خیزی دست جمعی واداشته است: «اراده».

اما آیا این همانی است که پنج قرن پیش اروپا را نیز تکان داد؟ رنسانس در اروپا محصول زایش اینچنین مفهومی در مقابل با مفاهیمی که قرن‌ها به ابزار کلیسا برای اداره مردم اروپا تبدیل شده بود: خدا بانوی بخت، تقدیر، مشیت الهی و هر چه پیش آید خوش آید. این مفهوم کلیدی «ویرچو» بود که به دست ماکیاوولی از دامان ادبیات رنسانس متولد شد و اروپا را تکان داد. «ویرچو» را به معانی مختلف ترجمه کرده‌اند:

جنگاوری، فضیلت و اعتماد به نفس و.... اما ماکیاوولی این مفهوم را در مقابل «خدا بانوی بخت» وضع کرد. تمام حرف ماکیاوولی این بود که چرا کلیسا همه اختیارات و قدرت و سرمنشا تحولات جامعه و تاریخ را به دست خدا بانوی بخت و تقدیر داده است.

باید خدا بانوی بخت را از فعالان مایشاء بودن ساقط کرد و بخشی از قدرت و اراده او را به شهریار سپرد. شهریار باید ویرچو داشته باشد. یعنی جنگاوری، اراده، قدرت و اتکاء به نفس و..... اندیشمندان پس از رنسانس در اروپا به تدریج ویرچو را از شهریار به شهروندان سپردند و انسان اروپایی صاحب ویرچو شد؛ صاحب اراده، فعال مایشاء. و به تدریج خدا بانوی بخت را که استعارای بود از خدا و ماکیاوولی از ترس تکفیر ارباب کلیسا آن را برای بیان منظور خویش انتخاب کرده بود، به دست انسان صاحب اراده و انسانی که محور و فاعل همه چیز بود، به رغم او خلع ید شد.

**عزم، همت، عاطفه، شور، انگیزه و اتکاء به نفس و روی پای خود ایستادن و..... همه این واژه‌ها تلاشی برای نشان دادن یک مفهوم کلیدی است که مسلمانان معاصر را به خیزی دست جمعی واداشته است: «اراده»**

آیا مسلمانان نیز یا تکیه بر این ویرچو به حرکت در آمده‌اند؟ اساسی‌ترین نقطه افتراق بیداری اسلامی با رنسانس اروپا در همین یک کلمه مستتر است. بازیابی اراده و اتکاء به نفس در میان مسلمانان نه از تقابل این مفهوم با تقدیر و اراده الهی سربر آورده است که بالعکس در بازیابی جایگاه و نسبت صحیح خویش با این مفاهیم شکل گرفته است.

مسلمانان هر چند هنوز کم اشتباه نمی‌کنند، اما امروز کمتر اشتباهات خود را به گردن تقدیر می‌اندازند و دیگر رخوت و بی‌عملی خود را با تقدیر توجیه نمی‌کنند. بخشی با اتکاء به نفس و همین عنصر «اراده» به حرکت در آمده‌اند و سنگرها را فتح می‌کنند، اما هر سنگری را که فتح می‌کنند می‌گویند: «خدا کرده» تفاوت عمده عنصر «اراده» در بیداری اسلامی با «ویرچو» در رنسانس این است که مسلمان صاحب اراده معاصر با یادگیری تئوری «مأمور به تکلیفیم و نتیجه فرع بر آنست» اراده خویش را در جهت حسن انجام وظیفه به کار می‌گیرد، تدبیر و تکلیف خود را انجام می‌دهد، اما نتیجه را هرگز به کام خود نمی‌خواهد و اگر کامیابی حاصل شد، آن را به پای خود و خودیت خود نمی‌نویسد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»

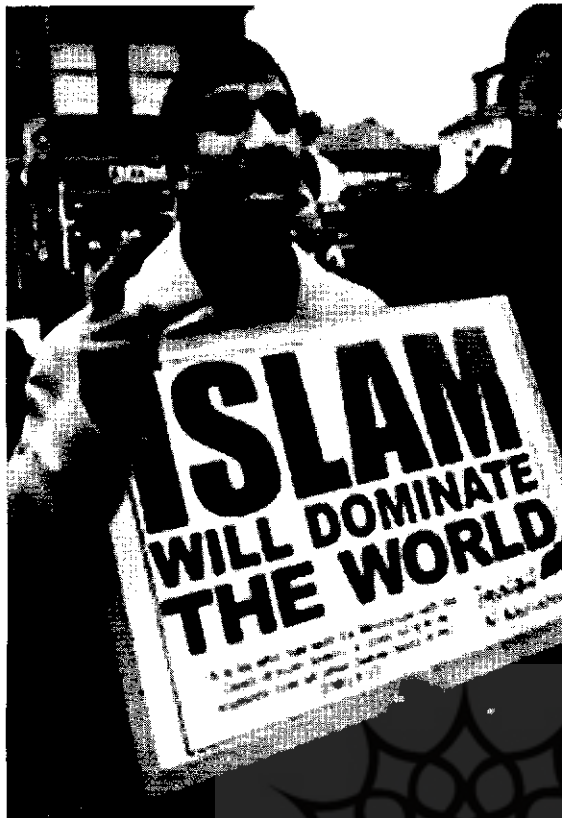
این نوع اراده در کنار آن نوع آگاهی حرکتی را بوجود می‌آورد که منشأ این همه جنب و جوش این روزها در جهان اسلام است. همانی که «بیداری اسلامی» نامیده می‌شود.

□□□

قبل از پرسش از علل بیداری و عوامل بازیافت آگاهی، اراده و حرکت در امت باید پرسید: «مسلمانان این همه وقت چرا خواب بوده‌اند؟» ریشه عقب ماندگی و خواب مسلمین را باید در سه عامل مستقل و البته مرتبط جستجو کرد:

- ۱- رویگردانی از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های آن
- ۲- استبداد
- ۳- استعمار

از این سه عامل فقط استعمار عامل خارجی است و دو عامل دیگر از



ماست که برماست. و آغاز آن از بعد از رحلت پیامبر اعظم (ص) کلید خورد. رویگردانی مسلمانان از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های وحی به تدریج و مرحله به مرحله، تغییر و انحراف را در نظام سیاسی جامعه مسلمانان و پیدایش استبداد را موجب شد و استبداد مرحله به مرحله سلطه استعمار را تسهیل کرد. خواص با دنیا طلبی خویش و عوام پیروی جاهلانه از خواص زمینه انحراف در نظام سیاسی را از همان سال‌های آغاز فراهم کردند. سپس نظام سیاسی خلافت به نظام سیاسی ملوکیت و سلطنت موروثی تبدیل شد و قرن‌ها استبداد بنی‌امیه و بنی‌عباس سیطره سنگین خود را برامت گستراندند.

انحراف در نظام سیاسی مسلمانان و پیدایش نظام سلطنتی اولین بروز عینی انحطاط و علت بسیاری از شکست‌های بعدی مسلمانان گردید که در نهایت به سیطره بیگانگان (استعمار) انجامید. فتح بغداد پایتخت عباسیان به دست مغول، آغاز اولین دوره استعمار جهان اسلام بود. اگر چه مغول‌ها به دلیل عدم پشتوانه فکری و فرهنگی در غنای فرهنگ و تمدن اسلامی هضم شدند. اما با گسست انسجام اجتماعی مسلمانان و دامن زدن به تشنه فرهنگی و هرج و مرج اجتماعی زمینه بروز تفرقه و پیدایش حکومت‌هایی خودکامه را فراهم ساختند. بدین ترتیب استبداد واحد به استبدادهای بومی و محلی درگیر با یکدیگر تجزیه شد. و این همه زمینه موج دوم سلطه بیگانگان را این بار از غرب فراهم کرد.

در غرب از سویی تحولات علمی و انقلاب صنعتی جذابیت‌های جدیدی از مواهب دنیای طبیعی را پیش روی مردم اروپا قرار داده بود و از سوی دیگر هنوز مردم دل در گرو دین داشتند، هر چند دین در انحصار تفسیر خاص کلیسایی بود که بهشت را در سایه رهبانیت و دنیا گریزی تصویر می‌کرد. در نهایت انسان اروپایی در نزاع ساختگی میان دین و دنیا، جانب دنیا را گرفت. نهضت‌های اصلاح‌گرایانه دینی همچون پروتستانتیسم و کالونیسیم در واقع پاسخی بود که در فضای کشاکش دین و دنیا از سوی برخی رهبران مسیحی برای آشتی این دو مقوله شکل گرفت. اما از آنجا که این حرکت‌ها بیش از اصلاح تفکر دینی، خود دین را هدف قرار داده بودند به انشقاق و منته شدن بیشتر مسیحیت دامن زدند و در نتیجه دین از زندگی اجتماعی مردم به حاشیه رانده شد. نظام‌های اجتماعی سستی فرو پاشید و اندیشمندان با تکیه بر عقل منقطع از وحی به بازسازی نظام‌های اجتماعی جدید پرداختند. رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان‌ها با یکدیگر و رابطه انسان حتی با خدا در چارچوب نظمی کنجناخته شد که محور آن خود انسان و امیال و خواسته‌های او بود.

اشغال مصر به دست قوای ناپلئون آغاز ورود اندیشه‌های تازه تولد یافته غرب به جهان اسلام بود. استعمار غرب به خلاف بیگانگان مغول یا اینجین عقبه فکری و فرهنگی به جهان اسلام وارد شد و به محض استقرار در اولین گام پایه‌های تزلزل ساختاری اجتماعی سستی را در هم شکست. در نتیجه و به تدریج هویت اجتماعی سیاسی مسلمانان نیز از دین و فرهنگ دینی تهی شد. خلا حضور دین در عرصه زندگی اجتماعی مسلمانان، حضور ایدئولوژی‌های جایگزین را تسهیل کرد. به تدریج ناسیونالیسم و ایدئولوژی‌های قومی و ملی هویت سیاسی اجتماعی مسلمانان را در چارچوب نظم سیاسی اجتماعی جدیدی در جهت منافع استعمار شکل داد و مرحله و مدل جدیدی از استبداد و استعمار جدید در جهان اسلام، مسلمانان به عمیق‌ترین لایه از خواب تاریخی و انحطاط خویش فرورفتند.

آخرین و عمیق‌ترین مرحله از خواب و انحطاط مسلمانان به تدریج واکنش برخی نخبگان مسلمان را برانگیخت. گروهی برای خروج مسلمانان از ضعف و عقب ماندگی پذیرش تام و تمام فرهنگ غرب را و در مقابل جریانی بازگشت به دین سلف و سلفی‌گری را بدون توجه به نیازهای زمان تجویز می‌کردند. اما هر دو جریان علی‌الافتراق مسیر، نتیجه واحدی را دامن زدند. جریان غرب‌گرایی با اشاعه اباحه‌گری و پشت کردن به ارزش‌های دینی و جریان سلفی‌گری با به جمود

کشانیدن دین و توقف حرکت آن، هر یک به نحوی موجب به حاشیه راندن دین از حوزه اجتماعی زندگی مسلمانان شدند. و این هر دو نوع واکنش خواب را تثبیت کرد و آخرین امیدها را برای احیای و بیداری به بن‌بست کشانید.

□□□

فرورفت امت به عمیق‌ترین لایه از خواب و ضعف و بحران‌های متعدد ناشی از آن زمینه را برای به خود آمدن مسلمانان فراهم ساخت. به تدریج آنقدر عرصه بر مسلمانان تنگ شد و آن قدر حجم تحقیر افزایش یافت که تفسیر سخت شده بود.

در قرن بیستم مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم دادند و مسلمانان را به دوران بحران هویت وارد ساختند. دوره‌ای که سوال از هویت جمعی به یکی از مهمترین مباحث حلقه خواص در سراسر بلاد اسلامی تبدیل شد. این اتفاقات تکمیل شد تا سوال هویت یا به عبارت دیگر احساس بحران هویت از حلقه نخبگان به توده مسلمانان کشیده شود و همین بحران هویت از مهمترین عوامل زمینه ساز بیداری مسلمانان گردید.

در اوایل قرن بیستم آخرین خلافت اسلامی (عثمانی) فرو پاشید و سرزمین عثمانی (تقریباً خاورمیانه کنونی) از حجاز تا فلسطین طی جنگ اول جهانی به اشغال استعمار انگلیس و فرانسه درآمد و این منطقه به سرزمین‌ها و حکومت‌های محلی تکه تکه شد و سپس حکمرانان بومی بیگانه از اسلام و مردم با هماهنگی استعمار برکرسی‌های قدرت تکیه زدند. سه دهه بعد دولتی جعلی در قلب جهان اسلام اعلام موجودیت کرد و شعار نیل تا فرات را سر داد.

مصر هر چند از یک قرن پیش با حمله ناپلئون، به خط مقدم تسلیم اسلام در برابر غرب تبدیل شده بود، اما عملاً و رسماً با استعمار انگلیس و در اوایل قرن بیستم به انقیاد کشیده شد.

ترکیه، مرکز سابق خلافت اسلامی، به مرکز غربگراترین حکومت لائیک و دروازه سیل تمدن غرب به جهان اسلام تبدیل شد. در ایران نیز اتفاقی

**فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «اراده» و «حرکت معطوف به آگاهی و اراده». انسان خواب نه «آگاهی» دارد و نه «اراده» و نه حرکتی مبتنی بر این دو**

**مسلمانان هر چند هنوز کم اشتباه نمی‌کنند، اما امروز کمتر اشتباهات خود را به گردن تقدیر می‌اندازند و دیگر رخوت و بی‌عملی خود را با تقدیر توجیه نمی‌کنند**



اسلامی پاکستان با طی همین فرایند رسماً تبدیل به یک حزب سیاسی در چارچوب نظام مدرن دولت-ملت شد. به گونه‌ای که مجبور بود در کشور پاکستان که فلسفه استقلال آن از هند، ایجاد یک حکومت و کشور اسلامی بوده، برای حضور در حکومت تن به رقابتی سنگین با احزاب چپ و غیر دینی دهد. در مصر نیز اخوان المسلمین آن قدر بر اصلاح تدریجی و کار فرهنگی تأکید کرد که انرژی مترکم توده‌ها که در حال انفجار بود، طی سه دهه معطل ماند و نهایتاً با جرقه ناسیونالیسم ناصری به آتش کشیده شد و دو دهه بعد فروکش کرد. حرکت‌های احیاءگری در شرق و غرب جهان اسلام چنان به یأس و افعال گرویده بود که سخن از بازگشت دین به صحنه سیاسی زندگی مسلمانان دیگر برای بسیاری مهمل و غیر قابل باور می‌نمود. به گونه‌ای که حتی بسیاری از مبارزان اجتماعی در کشورهای اسلامی یا پرچم مارکسیسم را به دوش می‌کشیدند یا پرچم ناسیونالیسم را. با شکست ناسیونالیسم عرب در طول چهار جنگ با رژیم صهیونیستی، نوعی ابهام و سردرگمی و یأس مضاعف مسلمانان را به تن دادن همیشگی به وضعیت موجود قانع می‌کرد که به یکباره در گوشه‌ای از جهان اسلام حادثه‌ای رخ داد و طلسم شکسته شد.

تا قبل از انقلاب اسلامی ایران بیداری عمدتاً محصور به حلقه خواص مسلمانان بود آن هم بخشی از خواص. این دسته هر چند ابتدا در بیداری مسلمانان منطقه خود دستاوردهایی داشتند اما هر یک به نحوی از هدف نهایی یعنی بازگرداندن سنن و اخلاق به نظام سیاسی مسلمانان و تشکیل حکومت دینی بازماندند. برای نخستین بار امام خمینی (ره) توانست نهضتی از بیداری را آغاز و با موفقیت به انجام برساند. در طول تاریخ مسلمانان برخی از جنبش‌های احیاءگری دینی صرفاً جنبه فکری داشته‌اند نظیر نهضت فکری امام محمد غزالی و برخی صرفاً اجتماعی بوده‌اند نظیر قیام سرداران و برخی نیز فکری-اجتماعی بوده‌اند. نهضت سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله نهضت‌هایی بود که هم به ابعاد فکری نهضت و هم به ابعاد اجتماعی و عملی آن توجه داشت و عمده نهضت‌های بیدارگری پس از آن در یک قرن اخیر، به تأثیر از آن تلفیقی از بعد معرفتی و بسیج و حرکت اجتماعی مردم بوده است. اما نهضت امام خمینی بعد سومی داشت که در حقیقت حلقه

مشابه رضاخان را برسر کار آورد. مسلمانان آسیای میانه و قفقاز و چین به زیر سیطره مارکسیسم رفتند و.....

مجموعه این عوامل، فضایی را ایجاد کرد که دیگر برای اقلیتی از خواص غیر قابل تحمل شده بود و این سرخوردگی‌های پی‌درپی بالاخره بخشی از بدنه کرخمت امت را به بیداری و حرکت واداشت. زمانی که امت در چنان انحطاطی فرورفته بود و دو طیف عمده از نخبگانش یکی به درد التقاط و دیگری دچار تحجر شده بود، جریانی تحت عنوان احیاءگری دینی سربرآورد که با رد دو جریان سابق خواستار فهم تحجدانه و روزآمد دین و بازگشت آگاهانه مسلمانان به اسلام به عنوان تنها راه خروج از ضعف و انحطاط گردید.

به محض اینکه جریان احیاءگری دینی از محافل فکری و جلسات خصوصی به سطح عمومی کشیده شد، با استقبال گسترده توده مردم مواجه گردید. سید جمال اسدآبادی و شاگردش محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری، حسن البنا و ابوالاعلی مودودی و..... از جمله پیشگامان این حرکت بودند و هر یک موجی از بیداری در میان نخبگان و بعضاً توده مردم منطقه خویش ایجاد کردند. اما به دلایلی و هر یک به نحوی علی‌رغم دستاوردهای اولیه از رسیدن به هدف نهایی یعنی ایجاد حکومت دینی بازماندند. از این میان حسن البنا در مصر و ابوالاعلی مودودی موفق به ایجاد دو حرکت اجتماعی فراگیر در مصر و شبه قاره هند شدند. اما با لغزش تدریجی به دام ساختارگرایی مفرط، از یک جنبش فراگیر مردمی تبدیل به یک حزب سیاسی شدند با کارکرد رقابت برای کسب قدرت با سایر احزاب مارکسیست و غیر دینی. هر چند شعارهای آنها متفاوت از شعارهای سایر احزاب غیر دینی بود اما در ساختار و سازوکار عمل شبیه سایر احزاب و به تدریج از یک جنبش متحرک و پویا تبدیل به نهادی ساکن و راکد شدند. آن قدر بر حجم ساختاری و چارت سازمانی این جنبش‌ها افزوده شد و آن قدر حجیم و سنگین شدند که از حرکت بازماندند. دغدغه اصلی و بخش عظیمی از انرژی رهبران به جای تلاش برای هدف اصلی یعنی تشکیل حکومت دینی صرف آن می‌شد که چگونه خود جنبش را که اکنون به یک نهاد عریض و طویل تبدیل شده اداره و حفظ نمایند. و اینچنین در هیاهوی عمل‌گرایی مفرط آرمان‌ها به فراموشی سپرده می‌شد. جماعت

**ترکیه، مرکز سابق خلافت اسلامی، به مرکز غربگراترین حکومت لاتینک و دروازه سیل تمدن غرب به جهان اسلام تبدیل شدند. در ایران نیز اتفاقی مشابه رضاخان را برسر کار آورد. مسلمانان آسیای میانه و قفقاز و چین به زیر سیطره مارکسیسم رفتند و.....**

واسطه و مکمل دو بعد فکری و اجتماعی نهضت بود. امام خمینی علاوه بر توجه به وجه معرفتی و نیاز حرکت به نظریه پردازی و همچنین بعد اجتماعی و بسیج اجتماعی توده مردم، توجه اساسی خویش را به بعد فرهنگی نهضت معطوف ساخت که نتیجه آن از طرفی تربیت شاگردان و خواصی بود که بعدها مدیریت نهضت و نظام اسلامی پس از آن را عهده دار شدند و از سوی دیگر تربیت درونی عامه مسلمانان را در پی داشت که اساس و شالوده جامعه اسلامی و بدنه فعال نهضت اسلامی را تشکیل می دهند. بالاخره نهضت بیداری در ایران به ثمر نشست و انقلاب اسلامی تنها حکومت اسلامی امت را پدید آورد و اولین منطقه آزاد اسلامی رها از سیطره استبداد داخلی و استعمار خارجی شکل گرفت.

مردم ایران از همان مسیری که امت به خواب فرو رفته بود، راه بیداری را طی کردند و درست همان مراحل را بازگشت نمودند. ابتدا بازگشت به دین ناب محمدی و سپس به زیر کشیدن استبداد و در نهایت رهایی از سیطره استعمار شرق و غرب.

پیش از آنکه مسئولین در داخل به برنامه های جامع برای صدور انقلاب دست یابند، انقلاب اسلامی مردم ایران مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذارد. به دو دلیل: نخست به دلیل عطش شدید مسلمانان به محتوای رهایی بخش انقلاب اسلامی و دیگر اینکه این انقلاب ذاتا برآمده از مکتبی جهانی بود و از این رو نمی توانست در مرزهای جغرافیایی و ملی محصور بماند. راه خود را به ورای مرزها گشود و به سوی جهانی شدن و تکثیر در سایر نقاط جهان اسلام حرکت نمود و بیداری را در سطح امت و جهان فراگیر کرد.

در برخی نقاط جهان اسلام بیداری وارد مرحله بعد شد. پیدایش مقاومت اسلامی در لبنان همزمان با اشغال این کشور در سال ۱۳۶۱ و ایجاد اولین انتفاضه فراگیر در فلسطین در سال ۱۳۶۵، ملموس ترین آثار صدور انقلاب و بیداری اسلامی بود که چند سال بعد در اوایل دهه نود میلادی در حوزه بالکان (بوسنی و سپس کوزوو) بیداری هر یک از این مناطق بر بیداری کلیت مسلمانان دامن زد و هر یک به شعله ای برای بیدارسازی تدریجی امت طی این سالها تبدیل شد. هر چند انتفاضه اول فلسطین با حربه های سیاسی برخی گروه های فلسطین و حکومت های عربی به سردی گرایید و با مادرید و اسلو موافقا خاموش شد و مقاومت بوسنی در نتیجه حمایت غرب از صربها و سکوت کشورهای اسلامی و حربه ها و فشارهای سیاسی با قرارداد دیتون ابرتر ماند. اما مقاومت لبنان مانند و بالاخره کار را در سال ۲۰۰۰ میلادی با شکست کامل ارتش اسرائیل و عقب راندن آنان از خاک لبنان، تمام کرد. این پیروزی الهام بخش مقاومت فلسطین شد و چند ماه بعد انتفاضه دوم توفنده تر شعله ور شد و خود به کانون بیداری در جهان اسلام تبدیل شد.

نظام سلطه که از همان ابتدای انقلاب اسلامی این روزها را می دید، برای کنترل انقلاب در چارچوب مرزهای جغرافیایی و سپس نابودی آن وارد عمل شد. شوروی ضمن کنترل مرزهای شمالی با اشغال نظامی افغانستان مأمور کنترل مرزهای شرقی ایران شد و نظام سرمایه داری با مباشرت صدام از مرزهای غربی وارد عمل شدند تا آن اتفاق رخ ندهد.

جنگ تحمیلی در مرزهای غربی بالعکس بر فرآیند صدور انقلاب دامن زد و به آن شتابی مضاعف داد و مجاهدان افغانستان با الگو گیری از انقلاب اسلامی و مجاهدت نیروهای آن، شوروی را در افغانستان به زانو درآورد.

رفاه در میان مردم حاشیه جنوبی خلیج فارس زبانه زد در جهان اسلامی. ناحیه ای که ایران بیشترین تراکم همسایه ها را دارد. رفاه در کشوری که زیرساخت های اقتصادی مستحکم ندارد، محصول سرمایه گذاری خارجی است و آنچه سرمایه های خارجی را به کشوری گسیل می دارد یا بازار مصرف گسترده یا مصالح سیاسی دراز مدت است. چه چیز

سبب شده است که حاشیه جنوبی خلیج فارس که نه از زیرساخت های اقتصادی مستحکم و نه از جمعیتی آنچنان برای ایجاد بازار مصرف گسترده بهره مند بوده، به چنین سطح نادری از رفاه در میان کشورهای جهان برسد. بسیاری از آنان نفت دارند، اما ونزولا و نیجریه نیز نفت دارند.

برای ریشه یابی این رفاه مفرط باید به زمان وقوع جهش اقتصادی در این کشورها توجه کرد. آنان که سه دهه پیش را یاد می دهند آیا وضعیت رفاهی این کشورها را با امروز (به خصوص آگر در هر دو برهه این منطقه را از نزدیک دیده باشند) قابل مقایسه می دانند؟

ماجرای درست از ۲۷ سال قبل شروع شد. در همسایه شمالی اتفاقی رخ داد که ظرف چند ماه، حکومت های عرب این منطقه را به کانون توجه ابرقدرت ها تبدیل کرد و ظرف چند سال حجم انبوه سرمایه های خارجی به این کشورها گسیل شد. ماهیت انقلاب اسلامی از جنسی است که از همه درزها و روزنه ها رسوخ می کند الا دیوار رفاه. بنابراین می بایست از ناحیه جنوبی وقوع آن که رسوخ پذیرترین ناحیه بود، دیواری ضخیم از رفاه و مصرف زدگی تعبیه می شد. آنان که از سرمایه نفت بهره ای داشتند مانند عربستان و کویت و قطر، زودتر (یعنی کمتر از یک دهه) و آنان که بی بهره از نفت بودند قدری بیشتر مانند امارات.

نتیجه آن شد که در این مناطق یعنی همسایگی ایران، بیداری به تأخیر افتاد، بسیار دیرتر از آسیای جنوب شرقی و آفریقا و حوزه بالکان در اروپا. در آینده با فاش شدن اسناد، مردم این کشورها به فلسفه پیدایش شوروی همکاری خلیج فارس پی خواهند برد. اما بالاخره در این منطقه نیز آن اتفاق افتاد. سربرآوردن سرسام آور شعارهای دینی، حکام این کشورها را به این نتیجه رسانده است که دیگر رفاه زخم بحران مشروعیت آنان را التیام نمی بخشد و باید لباس شرع برتن کنند. از این رو محتوای رسانه های عربی طی چند سال اخیر در تظاهر به اسلام گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند هرچند هنوز آوازه خوان های عرب از تکاپو نیافتاده اند.

اکنون مسلمانان حاشیه جنوبی خلیج فارس با به پای مسلمانان ترکیه و مصر و اندونزی و به هر بهانه ای تظاهرات می کنند. تظاهرات خور را به خیابانها و حتی گاه تا سفارت آمریکا می کشاند و عجیب اینکه کالاهای آمریکایی و صهیونیستی را تحریم می کنند. این مسلمانان آفریقا نیستند که کالاهای براق و لوکس آمریکایی را مصرف نمی کنند (آنها به خوردن عادت دارند) بلکه این تحریم از سوی نسلی است که طی سه دهه اخیر اساساً برای مصرف هر چه بیشتر کالاهای آمریکایی تربیت شده است و اکنون کوکاکولا و مکدونالد در حال ورشکستگی در عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند. مساجد زیبا و مناره های سفید و سربه فلک کشیده امارات و عربستان و..... که سالها بوی سیاست به مشامشان نخورده بود، در حال سیاسی شدن هستند.

اکنون دامنه بیداری اسلامی به بیداری انسانی کشیده شده است. دیگر تصاویر نمادهای بیداری و مقاومت؛ چفیه ها و پرچمها و عکسها و.... فقط در دست مسلمانان نیست بلکه مسیحیان هم حتی آنهايي که در عمق جغرافیایی غرب زندگی می کنند این نمادها را پرچم آزادی خواهی و عدالت طلبی خویش قرار داده اند و به تازگی بیداری از سطح ملت ها به دولت ها رسیده است؛ البته قبل از حکومت های عربی و اسلامی، حکومت هایی در آمریکای لاتین. به تدریج نظام سلطه خود را در برابر جبهه ای واحد وارد و گاهی از دولت ها و توده های مردمی اعم از مسلمانان و مسیحی روبرو می بیند.

اکنون مسلمانان بیدار شده اند و امت در حرکت است. اما مسیر آینده کدام است؟ نهضت بیداری اسلامی با آسیب ها و واقعیت هایی روبروست که رؤیت و فهم صحیح آن در ابعاد و مختصاتی که دارد (نه بزرگتر و نه کوچکتر) می تواند مسیر آینده حرکت امت را از ابهام و اجمال خارج کند.

**طی چند سال اخیر مراکز مطالعاتی اروپا هزاران دلار خرج پژوهشگران علوم اجتماعی خویش و اسلام شناسان کرده اند تا بفهمند زنان غربی را چه می شود که به یکباره سر از اسلام درمی آورند. «موریل درزا» تازه مسلمان زن بلژیکی از جمله این موارد بود**

**ماهیت انقلاب اسلامی از جنسی است که از همه درزها و روزنه ها رسوخ می کند الا دیوار رفاه. بنابراین می بایست از ناحیه جنوبی وقوع آن که رسوخ پذیرترین ناحیه بود، دیواری ضخیم از رفاه و مصرف زدگی تعبیه می شد**